

**A Comparative Examination of Theological and Historical Approaches
in Teaching Religious Beliefs: A Case Study of Prophetic Infallibility**

Seyyed MohammadAli MirSanei¹

Abstract

Among the key issues in theological education are pedagogical methods and their impact on learning, of which the theological and historical approaches are the most prominent. The theological approach is grounded in deductive reasoning, while the historical approach relies on inductive reasoning. Drawing upon primary sources and employing qualitative content analysis within a descriptive-analytical framework, this study examines the doctrine of prophetic infallibility (ʿiṣma) through both lenses and evaluates their respective strengths and limitations in doctrinal instruction. The findings indicate that the theological approach exhibits greater logical rigour but addresses a more limited audience. Rational theology pays insufficient attention to empirical reality, and its concepts are organised within subjective constructs, making it difficult for learners lacking strong abstract reasoning. Transmitted (naqlī) theology presupposes the authority of religious texts, rendering it ineffective for those who reject these premises. Conversely, the historical approach engages a broader audience, yet lacks the rigour of theological reasoning, and the uncertainty of historical reports often impedes certitude (yaqīn). Moreover, certain doctrines—such as theology proper (tawḥīd) and eschatology (maʿād)—are fundamentally non-historical. The study concludes that an integrated pedagogical model proves most effective, beginning with the historical approach to engage learners, followed by rational and transmitted theological methods to deepen understanding.

keywords: Religious education, teaching theology, historical approach, theological approach, prophets' infallibility.

1. Assistant Professor, Department of Theology teaching, College of humanities, Farhangian University, Tehran, Iran .

Email: ma.mirsaneie@cfu.ac.ir

Orcid: 0009-0008-4152-4501

مقارنة بين المنهجين اللاهوتي والتاريخي في تدريس المعتقدات الدينية

دراسة حول عصمة الأنبياء



سيد محمد علي ميرصانعي^١

الملخص

تُعد الأساليب والمناهج التعليمية وتأثيرها على التعلم من القضايا المهمة والبارزة في التعليم اللاهوتي، من أبرزها المنهجان اللاهوتي والتاريخي. يقوم المنهج اللاهوتي على الاستدلال القياسي، بينما يقوم المنهج التاريخي على الاستدلال الاستقرائي. بالاعتماد على مصادر مكتوبة أولية، وباستخدام تحليل محتوى نوعي ضمن إطار وصفي تحليلي، تتناول هذه الدراسة الإيمان بعصمة الأنبياء من خلال المنهجين اللاهوتي والتاريخي، وتقيم نقاط قوتهم وحدودهما في التعليم العقائدي. تشير النتائج إلى أن المنهج اللاهوتي يتميز بدقة منطقية أكبر، ولكنه موجه لجمهور محدود نسبياً. في اللاهوت العقلية، يُولى اهتمام محدود للواقع التجريبي، وتُنظم المفاهيم اللاهوتية بشكل أساسي ضمن إطار المفاهيم الذاتية؛ وبالتالي، قد يواجه المتعلمون الذين يفتقرون إلى قدرات التفكير المجرد القوية صعوبات. علاوة على ذلك، يقوم علم اللاهوت النقلية على افتراض مسبق لقدسية النصوص الدينية وسلطتها، مما يجعله غير فعال للأفراد الذين لا يقبلون هذه الافتراضات الأساسية. في المقابل، يتمتع المنهج التاريخي بالقدرة على استقطاب شريحة أوسع من المتعلمين. ومع ذلك، فهو يفتقر إلى نفس

١. أستاذ مساعد في قسم تعليم اللاهوت، كلية العلوم الإنسانية، جامعة فرهنيكان، طهران، إيران.

القدر من الدقة الموجودة في الاستدلال اللاهوتي، و غالبًا ما يعيق عدم اليقين الكامن في الروايات التاريخية الوصول إلى اليقين. إضافة إلى ذلك، فإن بعض العقائد، مثل معرفة الله و معرفة المعاد، هي في جوهرها غير تاريخية. و في النهاية، إن أفضل طريقة لتعليم المعتقدات الدينية هي استخدام كلا النهجين اللاهوتي و التاريخي؛ في هذا النموذج، يبدأ التدريس بالمنهج التاريخي لإشراك المتعلمين، يليه تطبيق الأساليب العقلانية و اللاهوتية النقلية لتعميق الفهم العقائدي.

الكلمات المفتاحية: التعليم الديني، تدريس اللاهوت، المنهج التاريخي، المنهج اللاهوتي، عصمة الأنبياء.

مقایسه رویکرد کلامی و تاریخی در آموزش عقاید دینی؛ مطالعه موردی

عصمت پیامبران

سید محمدعلی میرصانعی^۱



چکیده

یکی از مسائل مهم و قابل توجه در آموزش الهیات، روش‌ها و رویکردهای آموزشی و تأثیر آن در یادگیری است و دو رویکرد پرکاربرد در این زمینه رویکرد کلامی و تاریخی است. رویکرد کلامی مبتنی بر روش قیاسی است و رویکرد تاریخی مبتنی بر روش استقرایی است. در پژوهش پیش‌رو با استفاده از منابع کتابخانه‌ای دست‌اول و به روش توصیفی-تحلیلی، باور به عصمت پیامبران با دو رویکرد کلامی و تاریخی ارزیابی شده و مزایا و معایب هرکدام در آموزش عقاید واکاوی شده است. بر پایه نتایج به دست آمده در این پژوهش، رویکرد کلامی اتقان بیشتری دارد؛ اما مخاطبان محدودی دارد. در رویکرد کلام عقلی به جهان بیرون از ذهن توجه چندانی نمی‌شود و آموزش فراگیرانی که از ذهن انتزاعی قوی برخوردار نباشند، در این رویکرد با مشکل مواجه خواهد شد. همچنین رویکرد کلام نقلی مبتنی بر پیش فرض قداست و حقانیت متون دینی است و برای کسی که چنین باوری ندارد، مؤثر نیست. از سوی دیگر، رویکرد تاریخی می‌تواند طیف گسترده‌تری از فراگیران را تحت تأثیر قرار دهد؛ اما نسبت به رویکرد کلامی اتقان کمتری دارد. همچنین برخی عقاید مانند خداشناسی و فرجام‌شناسی اساساً ماهیت تاریخی ندارند. در نهایت به نظر می‌رسد بهترین شیوه در آموزش عقاید، بهره‌گیری از هر دو رویکرد کلامی و تاریخی است.

واژه‌های کلیدی: آموزش دین، تدریس الهیات، رویکرد تاریخی، رویکرد کلامی، عصمت پیامبران.

۱. استادیار گروه آموزش الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

مقدمه

امروزه، یکی از محورهای قابل توجه در آموزش، روش‌ها و رویکردهای مورد استفاده است. در آموزش الهیات نیز روش‌ها و رویکردهای گوناگونی به چشم می‌خورد که از گذشته تا کنون دستخوش تحولات بسیاری بوده است. یکی از روش‌های رایج در آموزش الهیات، روش قیاسی است. در این روش، پژوهشگر از معلومات کلی به سوی مجهولات جزئی حرکت می‌کند و آن‌ها را کشف می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۹). استفاده از این روش در الهیات چنین است که قواعد کلی، پایه و اصل الهیات قرار می‌گیرد و دیگر باورهای دینی در راستای آن قواعد و قوانین کلی سامان می‌یابد. حال آن قواعد کلی یا برگرفته از استدلال عقلی و منطقی است یا از متون دینی به دست آمده است و اینجا است که روش عقلی و نقلی شکل می‌گیرد.

این رویکرد در علم کلام رایج است و بر پایه منبع استنباط آن قوانین کلی، علم کلام به دو شاخه عقلی و نقلی تقسیم می‌شود: در کلام عقلی، استدلال‌ها به صورت انتزاعی و طبق قواعد منطقی سامان می‌یابد و برای کسانی که از تفکر منطقی قوی بهره‌مندند، جذاب است. در کلام نقلی نیز متون دینی محور است و همه عقاید باید با قواعد کلی که از متون دینی گرفته شده، هماهنگ شود و هرچه ایمان مخاطب قوی‌تر باشد، عقاید برگرفته از متون دینی برای او جذاب‌تر و اطمینان‌بخش‌تر است.

روش دیگری در آموزش عقاید وجود دارد که به جای محصورماندن در جهان ذهن، به دنیای بیرون نظر می‌کند و عقاید را با توجه به رویدادهای حسی جهان پیرامون سامان می‌دهد. در این روش به جای استدلال قیاسی، از استقرا استفاده می‌شود و با کنار هم قراردادن چندین واقعیت بیرونی و به دست آوردن قدر مشترک میان آن‌ها، مجهول کشف می‌شود و نتیجه کلی شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، در شیوه استقرایی برخلاف شیوه قیاسی، پژوهشگر از کنار هم قراردادن جزئیات به نتیجه کلی می‌رسد (همان: ۴۰). نمونه‌ای از دو روش قیاسی و استقرایی در خداشناسی را به ترتیب در برهان امکان و وجوب و برهان نظم می‌توان مشاهده کرد.

در مباحث مربوط به نبوت و امامت، هر دو روش قیاسی و استقرایی کاربرد دارد. آنجا که برای اثبات عصمت از قاعده لطف و برهان نقض غرض استفاده می‌شود، از روش قیاسی و رویکرد کلام عقلی بهره برده شده است (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۷۹)؛ و آنجا که برای اثبات عصمت از آیات قرآن و روایات استفاده شده، از روش قیاسی و رویکرد کلام نقلی بهره برده شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۷/۲)؛ اما آنجا که زندگی پیامبران علیهم السلام و امامان علیهم السلام طبق گزارش‌های تاریخی بررسی شده و با کنار هم قراردادن این گزارشات، قدر مشترکی با عنوان خطاناپذیری، پاکیزگی و عصمت به دست می‌آید، از روش استقرایی استفاده شده است (ابن هشام، بی تا: ۱۸۳/۱؛ عاملی، ۱۳۸۵: ۲۰۴/۳۰). از آنجا که منبع اصلی روش استقرایی در مبحث نبوت و امامت، گزارش‌های تاریخی است، در این پژوهش از این شیوه با عنوان رویکرد تاریخی یاد می‌شود.

اکنون سؤال اصلی این پژوهش آن است که کدام یک از رویکردهای کلام عقلی، کلام نقلی و تاریخی برای آموزش عقاید دینی مناسب تر است و مزایا و معایب هریک از آن‌ها در مقایسه با دیگری چیست؟ در این راستا استدلال‌های کلامی و تاریخی پیامبران عصمت پیامبران از منابع معتبر کتابخانه‌ای گردآوری شده و سپس به روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجا که عقاید دینی دامنه گسترده‌ای دارد و بررسی همه آن‌ها در یک مقاله، بلکه در یک کتاب هم ممکن نیست، این پژوهش به مطالعه موردی یکی از عقاید، یعنی عصمت پیامبران می‌پردازد. اهمیت استفاده از روش مناسب در آموزش الهیات و پی بردن به نقاط ضعف و قوت هر روش، بیانگر ضرورت پرداختن به موضوع این پژوهش است و تبیین رویکرد مناسب در آموزش عصمت پیامبران به عنوان یک باور پایه و محوری، ضرورت توجه به این موضوع را دوچندان می‌سازد.

پیرامون روش‌ها و رویکردهای آموزش الهیات، تحقیقات گوناگونی صورت گرفته که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد. جواد جوان‌بخت و کریمی (۱۴۰۲) در مقاله

«راهبردهای تدریس مؤثر در آموزش الهیات»، راهکارهای گوناگونی را بررسی کرده است که به افزایش یادگیری الهیات منجر می‌شود؛ مواردی از قبیل استفاده از فناوری، رویکرد مشارکتی، ایجاد محیط حمایتی و ارزیابی مناسب. همچنین صادقی (۱۴۰۴) روش سخنرانی، بحث گروهی، روش تعاملی و استفاده از فناوری‌های نوین در آموزش الهیات را مورد بررسی

قرار داده است. تقوی و بخشنده بالی (۱۳۹۱) نیز به بررسی تاثیر بهره‌گیری از تمثیلات عرفانی و فلسفی در آموزش باورهای دینی پرداخته و در این راستا داستان‌هایی همچون حی بن یقظان، سلمان و ابسال، عقل سرخ و آواز پرجبرئیل را مورد بررسی قرار داده است. از سوی دیگر، اعظم دهنوی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله «کاوش در روش‌های نوین و عملی در آموزش الهیات و بررسی دیدگاه اسلام درباره مال اندوزی»، روش‌های گوناگون انتقال مفاهیم دینی، همچون استفاده از فناوری‌های نوین، تجربه فعالیت‌های گروهی و آموزش مبتنی بر پروژه تحقیقاتی، واکاوی کرده‌اند. لیکن چنان‌که روشن است این تحقیقات بیشتر بر شکل تدریس و شیوه انتقال مفاهیم تمرکز دارند؛ در حالی که پژوهش حاضر بر محتوای آموزشی و منابع آموزش متمرکز است و به تبیین روش‌های آموزشی می‌پردازد که با استفاده از دلایل کلامی یا قرائن تاریخی، عصمت پیامبران را آموزش می‌دهند.

در این میان، آثار بسیاری پیرامون عصمت پیامبران علیهم‌السلام نوشته شده است. گروهی از نویسندگان با استدلال‌های عقلی سعی در اثبات این عقیده داشته‌اند و رویکرد کلام عقلی را در پیش گرفته‌اند. در آثاری چون شرح المواقف (ایجی، بی‌تا: ۲۶۳/۸)، اربعین فی اصول الدین (فخر رازی، بی‌تا: ۱۱۷/۲)، شرح المقاصد (تفتازانی، ۱۴۱۲: ۴۹/۵)، تجرید الاعتقاد (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۳)، گوهر مراد (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۷۹) و سرمایه ایمان (همو، ۱۳۷۲: ۹۰) از این شیوه استفاده شده است. همچنین گروهی از نویسندگان با استفاده از آیات قرآن و سنت اسلامی در اثبات عصمت کوشیده‌اند و رویکرد کلام نقلی را

برگزیده‌اند. آثاری مانند المیزان فی تفسیر القرآن (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۷/۲)، مفاتیح الغیب (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۴/۱۹)، التفسیر الکاشف (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۹۸/۱) از این شیوه بهره برده‌اند.

البته شیوه تاریخی در اثبات باورهای دینی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ لیکن برخی منابع تاریخی از این شیوه برای اثبات عصمت استفاده کرده‌اند؛ که در این میان السیره النبویه (ابن هشام، بی تا: ۱۸۳/۱) و الصحيح من سیره النبی الأعظم (عاملی، ۱۳۸۵: ۲۰۴/۳۰) را نام برد. همچنین برخی مقالات به بررسی نقش کلام و تاریخ در شکل‌گیری عقاید پرداخته‌اند. الویری و روح‌الله امیری (۱۳۹۸) به بررسی دیدگاه‌های کلامی مقریزی و مقایسه آن با دیدگاه‌های تاریخی وی پرداخته است. همچنین طیبی در مقاله «نقیب ابوجعفر و ترسیم رابطه گزاره‌های تاریخی با نگره‌های کلامی»، روش استقرایی نقیب ابوجعفر را در اثبات عقاید بررسی کرده است. جلیلیان و ایازی (۱۳۹۶) نیز در مقاله «معیارسنجی باورهای کلامی در ارزیابی روایات تاریخی» شیوه سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب الصحيح من سیره النبی الأعظم را بررسی کرده است. طبق تحلیل‌های این مقاله، سید جعفر مرتضی کلام را بر تاریخ ترجیح می‌داد و معتقد بود اگر یک گزارش تاریخی بر خلاف باورهای کلامی بود باید آن را کنار گذاشت.

لیکن پژوهشی که به مقایسه دو رویکرد کلامی و تاریخی در انتقال باورهای دینی پرداخته باشد و به‌ویژه، آموزش عصمت پیامبران با استفاده از دانش کلام و تاریخ را با هم مقایسه کرده باشد، یافت نشد و این مهم در مقاله پیش‌رو واکاوی خواهد شد. در ادامه با مراجعه به منابع دست اول کلامی و تاریخی، نمونه‌هایی از رویکرد کلامی و رویکرد تاریخی در ارتباط با عصمت پیامبران علیهم السلام مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. استفاده از رویکرد کلامی در آموزش عصمت پیامبران علیهم السلام

چنان‌که در مقدمه بیان شد، رویکرد کلامی به دوشیوه کلام عقلی و کلام نقلی به اثبات عقاید می‌پردازد. در کلام عقلی، استدلال‌های انتزاعی و براهین منطقی مورد

استفاده قرار می‌گیرد و در کلام نقلی از کتاب و سنت بهره گرفته می‌شود. در مطالب پیش‌رو، نمونه‌هایی از هر دو شیوه واکاوی خواهد شد.

۱-۱. استفاده از رویکرد کلام عقلی در آموزش عصمت پیامبران ﷺ

متکلمان عصمت پیامبران را به شاخه‌های گوناگونی تقسیم و برای هر شاخه براهین متعددی مطرح کرده‌اند. تفتازانی (۱۴۱۲) عصمت پیامبران را به پنج دسته تقسیم کرده که عبارت‌اند از عصمت در امر تبلیغ پیام الهی، عصمت از گناهان کبیره، عصمت از گناهان صغیره‌ای که ایجاد تنفر نمی‌کند و عصمت از اراده انجام گناه. آنگاه می‌گوید: هرکدام از این اقسام می‌تواند عمدی یا سهوی و پیش از بعثت یا بعد از آن باشد (۵/۵۰). با ضرب چهار قسم اخیر در پنج دسته نخست، بیست گونه از عصمت پیامبران به دست می‌آید، که متکلم می‌بایست به شیوه انتزاعی برای اثبات آنها استدلال عقلی بیاورد. چند نمونه از این استدلال‌ها در ادامه خواهد آمد.

۱-۱-۱. ارتکاب گناه باعث سلب اعتماد عمومی از پیامبران

از جمله براهین متکلمان برای اثبات عصمت پیامبران آن است که اگر آنان پس از بعثت مرتکب گناه کبیره شوند، پیروی و الگوپذیری از آنان حرام است، شهادتشان مردود است، تنبیه و نهی از منکر ایشان واجب است و مستحق عذاب الهی و سرزنش مردم خواهند بود! و از آنجا که پذیرش چنین لوازمی منتفی است، پس ارتکاب گناه کبیره از سوی انبیا نیز منتفی خواهد بود. همچنین برخی متکلمان بر این باورند که اگر پیامبران پیش از بعثت مرتکب گناه کبیره شوند یا گناه صغیره‌ای که تنفر برانگیز است انجام دهند، دعوت آنان با چالش مواجه خواهد شد و مردم از چنین کسی پیروی نخواهند کرد. به همین دلیل لازم است پیامبران از امور یادشده نیز معصوم باشند تا بتوانند در دعوت و تبلیغ دین الهی به موفقیت دست یابند (همان: ۵۰-۵۱).

۱-۲. ارتگاب گناه عامل نقض غرض بعثت پیامبران

یکی دیگر از براهین عقلی برای اثبات عصمت پیامبران، برهان نقض غرض است. در این راستا بیان شده که هدف خداوند از بعثت پیامبران هدایت مردم و نشان دادن راه سعادت به آن هاست. بر این اساس اگر احتمال دروغ در سخن پیامبران باشد، نمی توان به درستی پیامی که آنان از جانب خدا آورده اند اعتماد کرد. همچنین اگر رفتار و گفتار آنان گناه آلود باشد، دیگران نمی توانند از آنان الگو بگیرند و از اوامر و نواهی آنان پیروی کند و این برخلاف هدف بعثت انبیاست و نبوت را کاری بیهوده می گرداند؛ اما خداوند حکیم است و کار بیهوده انجام نمی دهد؛ پس فرض انجام هرگونه گناه از سوی انبیا محال است (حلی، ۱۴۱۳: ۳۴۹).

۱-۳. قاعده لطف دلیلی بر عصمت پیامبران

متکلمان شیعه از قاعده ای کلامی به نام قاعده لطف برای اثبات عصمت پیامبران استفاده می کنند. بر این اساس، هرچه مکلف را به طاعت الهی نزدیک کند و او را از معصیت دورگرداند، لطفی از جانب خداست و از آنجا که هدف خدا از آفرینش انسان رسیدن او به کمال و سعادت است، وجود چنین لطفی از جانب خداوند ضروری است (مفید، ۱۴۱۳: ۳۵؛ الشریف المرتضی، ۱۴۱۱: ۱۸۶؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹: ۹۷). در این راستا، عصمت پیامبران نوعی لطف از سوی خدا در حق مکلفان شمرده می شود و بر همین اساس لازم و ضروری است. فیاض لاهیجی در این باره می گوید:

شک نیست که عصمت انبیاء لطف است نظر به مکلفین؛ چه هرگاه عصمت انبیاء واجب باشد، وثوق تمام به افعال و اقوال او حاصل شود و مکلف به سبب این معنی به انقیاد او نزدیک و از مخالفت او به دور شود و لطف هرآینه واجب بود بر خدای تعالی، پس عصمت انبیا واجب باشد و چون عصمت ثابت شد، واجب باشد اعتبار او نسبت به جمیع ذنوب صغیره و کبیره، بعد از بعثت و قبل از بعثت چه لامحاله لطف در این

صورت اتم باشد؛ بلکه حقیقت لطف به این متحقق شود که موجب نفرت به هیچ وجه در هیچ وقت متحقق نباشد (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۷۹).

همو در جای دیگر نوشته است:

امامیه بر آنند که واجب است اعتبار عصمت از اول عمر تا آخر عمر، و اکثر اشاعره و کثیری از معتزله بر آنند که عصمت مخصوص است به زمان نبوت، فأما قبل البعثة فهی غیر واجبة و چون اثبات وجوب نبوت و وجوب عصمت از طریق وجوب لطف انجام شد، شك نیست که عصمت به نحوی که مذهب امامیه است، ادخل است در لطف بودن، دعوت به پیروی و عدم تنفر... پس حق با مذهب امامیه باشد فی کلا المقامین، أعنی وجوب عصمت در تمام عمر (همان: ۴۲۳).

بر پایه رویکرد عقلی، اگر گزارش نقلی یا تاریخی مبنی بر صدور گناه از پیامبران مشاهده شود، طوری ارزیابی و تحلیل می شود که با استدلال عقلی مبنی بر عصمت انبیا ناسازگار نباشد. در این راستا آیات و روایاتی که نسبت عصیان و ذنب به پیامبران می دهند یا از توبه و استغفار آنان سخن می گویند، اگر خبر واحد باشند، مردود شمرده شده و اگر خبر متواتر یا آیه قرآن باشند، به معنای ترک اولی، عمل سهوی یا گناهان قبل از زمان بعثت تفسیر خواهند شد (تفتازانی، ۱۴۱۲: ۵/۵۳). چرا که در رویکرد کلام عقلی، نتایج استدلال عقلی بر نقل و تاریخ رحجان دارد و نقل و تاریخ می بایست خود را با ارزیابی های عقلی تطبیق دهند و در مسیر استدلال عقلی سامان یابند.

۲-۱. استفاده از رویکرد کلام نقلی در آموزش عصمت پیامبران ﷺ

در کلام نقلی همچون کلام عقلی، شیوه استدلال قیاسی به کار می رود و متکلم می کوشد جزئیاتی را که مسئله تحقیق است با استفاده از قواعد کلی کشف کند؛ اما آن قواعد کلی برگرفته از متون دینی است که در کلام اسلامی کتاب و سنت نامیده می شود. در این راستا برای اثبات عصمت پیامبران به آیات و روایات بسیاری استدلال شده که در ادامه نمونه هایی از آن خواهد آمد.

۱-۲-۱. ملازمه بین عصمت و وجوب پیروی از پیامبران

قرآن کریم به پیروی از پیامبران دستور داده است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران: ۳۱)، بگو اگر خداوند را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد؛ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۶۴)؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم؛ مگر برای آنکه به اذن خداوند از او فرمانبرداری کنند. اگر پیامبران دارای عصمت نباشند و مرتکب گناه شوند، مومنان نیز با پیروی از آنان گناه آلود خواهند شد و خداوند هیچ گاه به گناه فرمان نمی دهد (اعراف: ۲۸). بنابراین وجوب پیروی از پیامبران مستلزم عصمت و پاکی آنان از گناه است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۷/۲). به بیان دیگر، اگر پیامبران مرتکب گناهی شوند، به دلیل وجوب پیروی مطلق از آنان، انجام آن گناه نیز بر ما واجب خواهد بود و این به معنای اجتماع وجوب و حرمت در شیء واحد است و محال است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲۶/۱۰).

۱-۲-۲. ملازمه بین عصمت و پذیرش شهادت پیامبران

قرآن کریم به مومنان فرمان داده تا سخن فاسق را بی دلیل نپذیرند و درباره آن تحقیق کنند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ (حجرات: ۶)، ای مؤمنان! اگر بزهکاری برایتان خبری آورد بررسی کنید، مبدا نادانسته به گروهی زیان رسانید؛ همچنین در محاکم دنیوی شهادت عادل پذیرفته است نه فاسق: ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ (طلاق: ۲)؛ و دو تن دادگر از خود گواه بگیرید. حال چگونه می توان اوصاف خدا و اخبار قیامت را از کسی شنید که سخنش حتی در امور دنیوی قابل پذیرش نیست! بنابراین ایمان به سخنان انبیا و پذیرش پیام آنان مستلزم عصمت ایشان است (شیر، ۱۴۲۴: ۱۳۷/۱).

۱-۲-۳. ملازمه بین عصمت و پیمان خدا با پیامبران

قرآن کریم وظیفه راهنمایی مردم را پیمانی می داند که میان خدا و انسان های برگزیده بسته شده است: ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي

الظَّالِمِينَ ﴿ بقره: ۱۲۴﴾، [خدا] فرمود: من تو را پیشوای مردم می‌گمارم، [ابراهیم] گفت: و از فرزندانم؟ فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد. این پیمان که می‌تواند در وجود پیامبر یا امام تحقق یابد، هرگز به ستمگران نخواهد رسید. از آنجا که ستمگری انواع مختلفی از قبیل ظلم به نفس و ظلم به دیگران دارد، نفی ستمگری از راهنمایان الهی مستلزم عصمت آنان است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/۱۹۸).

۴-۲-۱. ملازمه بین عصمت و مخلص بودن پیامبران

قرآن کریم پیامبران را مخلص نامیده است (یوسف: ۲۴؛ مریم: ۵۱؛ ص: ۴۶)؛ از سوی دیگر ابلیس نمی‌تواند در مخلصین نفوذ کند و قدرت اغواگری در نفس آنان را ندارد: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (ص: ۸۲-۸۳)، گفت: به ارجمیت سوگند همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان پاک دل تو را. و کسی که راه وسوسه شیطان در او بسته باشد به بی‌راهه میل نخواهد کرد و این به معنای عصمت پیامبران است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۴/۱۹؛ همان: ۴۰۰/۲۶).

۵-۲-۱. روایات و عصمت پیامبران

در چهار مورد قبلی، برخی از استدلال‌های نقلی متکلمان به آیات قرآن در راستای اثبات عصمت پیامبران مطرح شد. اینک برخی روایات پیرامون عصمت بیان خواهد شد.

در یکی از مناظرات امام رضا علیه السلام با رهبران ادیان و مذاهب، علی بن محمد بن جهم از آن حضرت پرسید: یابن رسول الله آیا شما به عصمت پیامبران باور داری؟ حضرت فرمود: آری. آنگاه ابن جهم پرسید: پس درباره این آیه چه می‌گویید: ﴿عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه: ۱۲۱)، آدم نافرمانی خدا را کرد و گمراه شد. امام رضا علیه السلام در پاسخ او فرمود: وای بر تو، زشتی‌ها را به پیامبران الهی نسبت نده ... خدا آدم را خلیفه خود در زمین قرار داد و این آیه مربوط به زمانی است که آدم در بهشت بود نه در زمین؛ اما هنگامی که آدم بر روی

زمین هبوط کرد و خلیفه خدا گردید عصمت یافت و برگزیده شد: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۳۳)، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۹۲/۱-۱۹۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۷۸۲/۳).

همچنین در روایت دیگری آمده که امام رضا علیه السلام کار آدم را از گناهان صغیره‌ای دانست که قبل از نبوت ممکن است رخ دهد، اما پس از نبوت، همه پیامبران از گناهان کبیره و صغیره معصوم‌اند. در این روایت آمده که شیطان به آدم و حوا نیرنگ زد و گفت: خدا شما را از نزدیک شدن به این درخت خاص نهی کرده است: ﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ (بقره: ۳۵) و به این درخت نزدیک نشوید؛ اما می‌توانید از درخت هم جنس آن بخورید و برای فریب آنان به دروغ قسم یاد کرد و این‌گونه آدم مرتکب این گناه صغیره شد (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۹۵/۱-۱۹۶؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۷۸۳/۳).

چنان‌که مشاهده شد، در استدلال به آیات قرآن، نوعی برهان خُلف نیز به کار رفته است. به این معنای که مفهومی از آیه قرآن گرفته شده و سپس تناقض آن مفهوم با خطاپذیری و گنه‌کاری پیامبران ثابت می‌شود و از آنجا فقط یکی از نقیضین صادق است و دیگری نادرست است، در گام سوم مفهوم به دست آمده از قرآن تصدیق می‌شود و خطاپذیری و گنه‌کاری پیامبران رد می‌شود و در نتیجه عصمت آنان ثابت می‌گردد. در این‌گونه موارد افزون بر دلیل نقلی از دلیل عقلی نیز استفاده می‌شود و برهان با ترکیبی از عقل و نقل سامان می‌یابد. اما در روایت مذکور از امام رضا علیه السلام نقل محض به کار رفته است و با کنار هم قراردادن برخی آیات قرآن و تفسیر آن‌ها، عصمت حضرت آدم علیه السلام به دست آمده است.

در این زمینه آیات و روایات بسیاری وجود دارد؛ اما از آنجا که موضوع این پژوهش گردآوری همه دلایل نقلی عصمت پیامبران نیست، به همین مقدار بسنده می‌شود.

۲. استفاده از رویکرد تاریخی در آموزش عصمت پیامبران ❁

نمونه‌هایی از رویکرد کلام عقلی و نقلی برای اثبات عصمت پیامبران در عنوان پیشین مطرح گردید. در این عنوان عصمت پیامبران با رویکرد تاریخی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. برای این کار لازم است نمونه‌هایی از گفتار، رفتار و تصمیمات پیامبران بر اساس منابع تاریخی مورد بررسی قرار گیرد. اما تنها پیامبری که از او در تاریخ سخن به میان آمده و به گفتار و رفتار او اشاره شده است، پیامبر اکرم ﷺ است و آنچه از تاریخ دیگر انبیاء ﷺ در دسترس قرار دارد، برگرفته از منابع دینی است. برای مثال، سرگذشت منسوب به حضرت موسی ﷺ در سفر خروج و دیگر اسفار تورات آمده و سرگذشت منسوب به حضرت عیسی ﷺ در اناجیل اربعه آمده است. قرآن کریم نیز قصص بسیاری درباره این دو پیامبر ذکر کرده است؛ لیکن منابع یادشده جزو کتب مقدس شمرده می‌شوند و در کلام نقلی کاربرد دارند و نمی‌توان آن‌ها را منبع تاریخی دانست. فقدان اهمیت رویدادها و شخصیت‌های کتاب مقدس برای غیرعبرانیان در دوران باستان باعث شده اطلاعات دقیقی از آن‌ها در منابع تاریخی کهن یافت نشود (محمدیان، ۱۳۸۱: ۴۸). برای نمونه، از میان مورخان و نویسندگان سده اول و دوم میلادی، یوسیفوس، تاسیتوس و لوسیان فقط به اندازه چند جمله به حضرت مسیح ﷺ اشاره کرده‌اند (تنی، ۱۳۶۲: ۲۲۱-۲۲۳). در تاریخ امپراطوری روم جز همین چند بند، چیزی پیرامون حضرت عیسی یافت نمی‌شود و آنچه در کتب موسوم به قصص انبیا وجود دارد، برگرفته از منابع مقدس است. تنها پیامبر الهی که رویدادهای زندگی او در منابع تاریخی ذکر شده حضرت محمد ﷺ است، حتی می‌توان جزئیات زندگی او را در منابع معتبر تاریخی مطالعه کرد. به این معنا که نویسندگان اولیه بر پایه مشاهدات معاصران و گزارش‌های راویان دست به نگارش داستان‌های زندگی رسول اکرم زدند و در بسیاری از موارد سلسله‌سند آن راویان نیز ذکر شده است و اعتماد به این گزارش‌های تاریخی نیز بر همین اساس است؛ نه به دلیل منشأ آسمانی و مقدس این منابع تاریخی؛ اما درباره

انبیای پیشین چنین اتصال تاریخی وجود ندارد و تمام داستان‌ها مبتنی بر منابع مقدس است. از همین رو در این عنوان فقط بخش‌هایی از زندگی پیامبر اکرم در ارتباط با مسئله عصمت بررسی خواهد شد و به دیگر پیامبران اشاره‌ای نخواهد شد.

۱-۲. امانتداری پیامبر پیش از بعثت

از آنجا که داده‌های تاریخی قابل توجهی پیرامون سرگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از بعثت وجود دارد، برای بررسی عصمت ایشان پیش از نبوت نیز می‌توان از رویکرد تاریخی بهره جست. یکی از این داده‌های تاریخی نامور بودن ایشان به امانتداری و شهرتشان به امین است. چنانکه خدیجه بنت خویلد که یکی از زنان ثروتمند قریش بود، با شنیدن آوازه آن حضرت به راستی و امانتداری، فرستاده‌ای نزد ایشان گسیل داشت و درخواست کرد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله، سرپرستی کاروان تجاری‌اش از مکه به شام را بر عهده بگیرد و غلامش میسره را در این سفر با پیامبر همراه کرد. پیامبر این پیشنهاد را پذیرفت و مال‌التجاره را با امانتداری کامل در شام به فروش رساند و کالای مورد نظر را خریداری کرد و به مکه بازگشت. حضرت خدیجه (س) با شنیدن سخنان میسره پیرامون فضایل اخلاقی پیامبر، به آن حضرت علاقه‌مند شد.

در تاریخ آمده است که روزی خدیجه پیامبر را به منزلش دعوت کرد و گفت: امانتداری، خوش‌خویی و راست‌گویی تو مرا شیفته خود کرده است و می‌خواهم به همسری تو درآیم! این در حالی بود که خدیجه در آن زمان از اشراف قریش بود و در خوش‌نامی، دانایی و ثروت، هیچ‌یک از زنان قریش همتای او نبودند و بزرگان مکه آرزوی ازدواج با او را در سر داشتند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را پذیرفت و با عمویش حمزه به خواستگاری خدیجه آمد و او را به همسری گرفت (طبری، بی‌تا: ۲۸۰/۲-۲۸۱).

داستان دیگری که در این باره قابل توجه است، جابه‌جایی حجرالأسود در دوران جاهلیت است. در منابع تاریخی آمده که وقتی پیامبر ۳۵ سال داشت، کعبه در اثر سیل

آسیب دید و قبایل بزرگ مکه تصمیم گرفتند آن را از نو بنا کنند. به همین منظور، سنگ های بسیاری گرد کعبه جمع آوری کردند و هر قبیله ساختن بخشی از دیوارهای کعبه را به عهده گرفت و حضرت محمد ﷺ نیز در این کار مشارکت داشت. افراد برای جابه جایی سنگ ها، دامن های عربی را بالا زده و بر روی دوش خود می انداختند تا راحت تر گام بردارند؛ اما پیامبر چنین نکرد و بر زمین افتاد. ابوطالب گفت: ای برادرزاده لنگ خود را بالا بینداز. پیامبر فرمود: من نباید چنین کنم و بانگ سروشی شنیدم که گفت: عورت خود را بیوشان!

هنگامی که دیوارهای کعبه ساخته شد و موقع نصب حجر الأسود رسید، هر یک از قبایل مکه خود را شایسته این کار می دانست و چنان اختلافی پیش آمد که بیم خونریزی می رفت. در نهایت قرار شد نخستین کسی که از باب بنی شیبه وارد می شود حجر الأسود را نصب کند، و او کسی نبود جز محمد ﷺ. هنگامی که همه دیدند، پیامبر از باب بنی شیبه وارد شد، گفتند: او امین است و ما به حکم او راضی هستیم. پیامبر عبای خود را پهن کرد و حجر الأسود را در میان آن نهاد و فرمود: چهار تن از بزرگان هر قبیله بیایند و چهار گوشه عبا را بگیرند و سنگ را بالا بیاورند و آنان نیز چنین کردند. در این هنگام، پیامبر حجر الأسود را برداشته و در میان دیوار کعبه نهاد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۱۶/۱-۱۱۷).

از این دو گزارش تاریخی به روشنی می توان دریافت که پیامبر اکرم حتی پیش از نبوت و در دوران جاهلیت، مردی خوش نام بوده و به عنوان فردی امین شناخته می شده است؛ آن هم در جامعه ای بدوی و قبیله ای که گاهی راهزنی و دزدی یک توانمندی شمرده می شد و جزیی از هنجارهای آن جامعه بود. همچنین در داستان دوم، افزون بر امین بودن پیامبر، عصمت ایشان از زشتی هایی که در آن جامعه مرسوم بود، هویدا است؛ چنانکه ندای غیبی آن حضرت را از پوشش ناشایست بر حذر داشت. از امیرالمومنین ﷺ روایت شده که فرمود: از روزی که پیامبر را از شیر گرفتند خداوند بزرگ ترین فرشته خود را همنشین پیامبر کرد تا شبانه روز او را به مکارم اخلاقی راهنمایی کند (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: ۳۰۰).

۲-۲. یکتاپرستی پیامبر پیش از بعثت

یکی دیگر از داده‌های تاریخی درباره عصمت پیامبر اکرم پیش از بعثت، دوری ایشان از شرک و بت پرستی و باور ایشان به خدای یکتا در دوران جاهلیت است. در تاریخ آمده است که آن حضرت در سن نوجوانی در سفری بازرگانی با عمویش ابوطالب همراه شد و از مکه به سوی شام حرکت کرد. در یکی از منازل راه، کاروان در دیری در سرزمین بُصری توقف کرد و مهمان راهبی مسیحی به نام بُحیرا شد. بحیرا که نشانه‌های کرامت را در وجود رسول اکرم می‌دید، پس از صرف غذا و پراکنده شدن کاروانیان، نزد آن حضرت آمده و سخنش را این‌گونه آغاز کرد: ای جوان تو را به لات و عُزّی سوگند به پرسش‌هایم پاسخ بده! چنین سوگندی در میان اهل مکه مرسوم بود و بحیرا نیز برای همین پیامبر را این‌گونه سوگند داد. اما پیامبر در پاسخ او فرمود: مرا به لات و عُزّی سوگند مده که من هیچ چیز را به اندازه آندو دشمن نمی‌دارم. پس بحیرا گفت: پس تو را به الله سوگند به پرسش‌هایم پاسخ بده! پیامبر به او فرمود: بپرس، و بحیرا پرسش‌هایی پیرامون احوال و ویژگی‌های پیامبر پرسید و نشانه‌های نبوت را در آن حضرت یافت (ابن اسحاق، ۱۳۶۸، ۷۵؛ ابن هشام، بی‌تا: ۱۸۲/۱).

این گزارش گویای آن است که با وجود رواج بت پرستی در جوامع عرب آن دوران، پیامبر از هنجارهای نادرست زمانه پیروی نمی‌کرد و شیوه یکتاپرستی را برگزیده بود. از همین رو هیچ گزارش تاریخی مبنی بر پرستش بت‌ها توسط پیامبر وجود ندارد؛ بلکه آن حضرت پیش از بعثت برای عبادت از شهر خارج می‌شد و خدای یکتا را در جایی که هیچ مجسمه و تمثالی از بت‌ها وجود نداشت، عبادت می‌کرد. امیر مومنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: پیامبر هر سال مدتی را در غار حرا به عبادت می‌گذراند و کسی جز من نزد او نمی‌رفت (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: ۳۰۱-۳۰۰).

۲-۳. تدبیر پیامبر در جنگ أحد

در جنگ احد، پیامبر اکرم به ۵۰ تن از کمانداران فرمان داد تا بر روی کوهی مستقر شوند و فرمود: اگر دیدید پرنندگان گوشت ما را می‌خورند یا دیدید ما دشمن را سرکوب

کرده و بر آنان پیروز شده‌ایم، مکان خود را رها نکنید تا به شما پیغام دهم. وقتی مسلمانان بر مشرکان غلبه کردند و لشگر دشمن از هم پاشید، بیشتر کمانداران به شوق جمع‌آوری غنائم از کوه سرازیر شده و برخلاف توصیه پیامبر جای خود را ترک کردند و همین نافرمانی باعث غلبه مجدد مشرکان و شکست مسلمانان در جنگ احد شد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳۶/۲).

زیرا خالد بن ولید، که آن زمان از سرداران مشرکان بود، به همراه سربازانش در آن سوی میدان در کمین بود و هنگامی که دید اکثر کمانداران جای خود را وانهاد و کمتر از ۱۰ تن از آنان باقی مانده‌اند، به سوی آن چند تن رفته و آنان را به همراه امیرشان عبدالله بن جبیر به شهادت رساند و سپس از همان روزنه به سپاهیان مسلمان یورش برد و آنان را غافلگیر کرد (همان: ۳۲).

درستی تدبیر پیامبر در این داستان به روشنی پیدا است؛ چنان‌که اگر آن ۵۰ تن سر جای خود می‌ماندند و در پی جمع‌آوری غنائم ترک موقعیت نمی‌کردند، کسی نمی‌توانست از پشت سر به مسلمانان یورش ببرد و آنان را غافلگیر کند و در نتیجه نیرنگ خالد بن ولید بی‌اثر می‌شد و جنگ احد با پیروزی مسلمانان به پایان می‌رسید. اما نافرمانی آن کمانداران از دستور پیامبر باعث غلبه مشرکان شد و شکست را برای آنان به پیروزی بدل کرد.

۳. مقایسه برتری‌ها و کاستی‌های رویکرد کلامی و تاریخی در آموزش عصمت

پیامبران ﷺ

تا اینجا نمونه‌هایی از رویکرد کلامی و تاریخی در ارتباط با عصمت پیامبران مطرح شد. در این بخش مزایا و معایب هرکدام از این رویکردها در آموزش عقاید بررسی خواهد شد.

۳-۱. برتری ها و کاستی های رویکرد کلامی

کلام عقلی برای کسانی که ذهن انتزاعی دارند و مفاهیم کلی را به خوبی درک می کنند و ربط میان بخش های استدلال را به خوبی می فهمند، کارایی دارد و برای آنان اطمینان بخش است. همچنین کلام نقلی برای کسانی که به قداست متون دینی باور دارند مفید است و استدلال های برگرفته از متون مقدس به ایمان آنان می افزاید. به همین دلیل، رویکرد کلامی در هر دو شاخه عقلی و نقلی برای مخاطبان خود یقین آور است و اعتقادات جزمی از همینجا نشئت می گیرد.

اما باید دانست که کلام عقلی برای کسانی که ذهن آنان به درک محسوسات انس گرفته و درک مفاهیم انتزاعی، کلی و مطلق برای آنان دشوار است، چندان جذاب نیست و این گونه افراد نمی توانند ارتباط خوبی با استدلال برقرار کنند. ژان پیاژه^۱، پژوهشگر نامدار سوئیسی، یکی از مراحل که در نظریه رشد شناختی بیان می کند، مرحله عملیات صوری یا انتزاعی^۲ است، که به تدریج در انسان به وجود می آید. در این مرحله انسان توانایی فهم امور انتزاعی را کسب کرده و بر قوانین منطق صوری مسلط می شود و افزون بر اشیای محسوس، موارد احتمالی و فرضی را نیز درک می کند و می تواند بدون مراجعه به اشیای محسوس به طرح فرضیه پردازد و در فرضیه خود واکاوی و جست وجو کند (سیف، ۱۴۰۲: ۹۲).

براهین عقلی اثبات عصمت همچون سلب اعتماد عمومی، نقض غرض از بعثت و قاعده لطف، به جای تحلیل رفتار تاریخی و تجربه زیسته پیامبران، به تحلیل ماهیت بعثت و غایت اراده الهی از نبوت می پردازند، و از یک مفهوم انتزاعی به نام حکمت به یک ملکه درونی به نام عصمت می رسند که ارتکاب هر گناهی را از اول عمر تا آخر عمر مطلقاً از همه پیامبران نفی می کند و این مفهومی انتزاعی و دور از ذهن است. در روابط

1. Jean Piaget.

2. formal operations.

اجتماعی روزمره، الگو بودن یک مقوله انسانی است که با اندکی خطا هم سازگار است و در دنیای واقعی با دیدن یک خطا از کسی سلب اعتماد نمی‌شود و الا هیچ‌کسی نمی‌توانست به دیگری اعتماد کند؛ اما در برهان عقلی عصمت، صدور حتی یک گناه از نبی باعث سلب اعتماد از او شده و غرض از بعثت او را نقض می‌کند! درک این عصمت کلیه که صدور معصیت را مطلقاً نفی می‌کند، نیازمند جداسازی ذهن از امور روزمره و تمایز مقام والای نبوت از انسان‌های عادی است؛ به این معنا که فراگیر باید برای انبیا مقام حساس و رفیعی را تصور کند که حتی یک لغزش می‌تواند باعث از بین رفتن آن شود و این چیزی است که در امور محسوس و زندگی عادی تجربه نمی‌شود. به بیان دیگر، استدلال‌های عقلی که از مفاهیم انتزاعی حکمت و لطف آغاز می‌شوند و به مفهوم عصمت کلیه می‌رسند، به دلیل عدم توجه به واقعیت‌های روان‌شناختی پیامبران و کنش انسانی آنان، برای بسیاری از فراگیران بیگانه و غیرملموس جلوه می‌کنند.

رویکرد کلام نقلی نیز مبتنی بر پیش‌فرض است؛ به این معنا که مخاطب باید قداست متون مقدس را پیش از این پذیرفته باشد و به آن باور داشته باشد. در این صورت جان او با شنیدن آیات قرآن جلا می‌یابد و ایمانش عمیق‌تر می‌شود؛ اما در صورت نبود پیش‌فرض‌های دینی براهین برگرفته از متون مقدس مؤثر نخواهد بود. یکی از مشکلات آموزش و انتقال مفاهیم دینی به نسل امروز نیز همین است و شکاف بین نسلی را نمایان می‌کند؛ زیرا در موارد بسیاری آموزگار یا والدین که از نسل قبلی هستند، بر پایه‌یافته‌های نقلی که برای آنان اطمینان‌بخش بوده، شروع به آموزش جوانی از نسل امروز می‌کنند و با کمال تعجب با انکار یا تمسخر او روبه‌رو می‌شوند؛ چراکه آن جوان دارای پیش‌فرض‌های دینی آنان نیست و از نظر او این آموزش همچون ساختمانی است که هیچ زیربنایی ندارد!

۱. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (أنفال: ۲).

مگر آنکه گونه‌ای از استدلال عقلی در متن مقدس ذکر شده باشد که در این صورت باور به آن با تکیه بر دلیل عقلی و بدون ایمان به متن مقدس نیز امکان پذیر است؛ مانند اثبات عصمت پیامبران بر پایه آیه ۶۴ سوره نساء^۱ که برهان نقض غرض در آن مطرح شده یا اثبات توحید بر پایه آیه ۲۲ سوره انبیا^۲ که برهان تمائع در آن آمده است.

۳-۲. برتری‌ها و کاستی‌های رویکرد تاریخی

هرکسی با هر توان ذهنی می‌تواند تاریخ را بفهمد. همچنین یادگیری تاریخ نیاز به ایمان ندارد و مخاطبان آن محدود به پیروان دین یا مذهبی خاص نیستند. از سوی دیگر، خواندن یا شنیدن داستانی زیبا پیرامون امانتداری یا یکتاپرستی پیامبر می‌تواند بسیار دلنشین باشد و فرد را شیفته آن حضرت کند. یادگیری تاریخ پاسخی است به یک نیاز روان‌شناختی که عبارت است از عشق به قهرمان (گوتیه و تاردیف، ۱۴۰۲: ۱۹۷). از همین رو آموزش باورهای دینی با رویکرد تاریخی هم مخاطب بیشتری دارد و هم احساسات فراگیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از طریق داستان پردازی به تعمیق و تقویت یادگیری کمک می‌کند.

دیوید کُلب^۳، در بیان سبک‌های یادگیری به دو مرحله مفهوم سازی انتزاعی^۴ و آزمایشگری فعال^۵، اشاره کرده است. مفهوم سازی انتزاعی مبتنی بر تحلیل منطقی اندیشه‌هاست. اما هنگامی که انسان از اندیشه‌های خود الگویی برای عمل کردن

۱. ﴿مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾. اگر پیامبران دارای عصمت نباشند و مرتکب گناه شوند، مومنان نیز با پیروی از آنان گناه‌آلود خواهند شد، و این به معنای نقض غرض از نبوت است، و چنین کاری از سوی حکیم صادر نمی‌شود.

۲. ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾.

3. David Kolb.

4. Abstract Conceptualization (Thinking).

5. Active Experimentation (Doing).

استخراج می‌کند و آن را در زندگی به کار می‌بندد، به مرحله آزمایشگری فعال رسیده است. این مرحله شامل توانایی انجام دادن امور و تأثیرگذاری بر دیگران است (سیف، ۱۴۰۲: ۲۷۹). همچنین پیتر هونی^۱ و آلان مومفرد^۲ با بیان دو سبک یادگیری به عنوان سبک نظریه پرداز^۳ و سبک عملگرا، نام گذاری جدیدی ارائه می‌کنند که با دو مرحله دیوید کلب منطبق است. در این نام گذاری، سبک نظریه پرداز مناسب افرادی است که به منطق علاقه مندند و کمال گرا هستند؛ در حالی که سبک عملگرا مناسب افرادی است که می‌خواهند اندیشه‌ها را به آزمایش درآورند و در عمل آن‌ها را بسنجند (همان: ۲۸۱-۲۸۲). بر این اساس می‌توان گفت در آموزش باور عصمت پیامبران، استفاده از دلایل عقلی مناسب فراگیران نظریه پرداز و استفاده از شواهد تاریخی مناسب فراگیران عملگراست. کنارهم گذاشتن داده‌های تاریخی گوناگون از زندگی پیامبر اکرم می‌تواند قطعات جورچینی را کنار هم بگذارد که نمونه عینی و بیرونی عصمت را نشان می‌دهد. دستیابی به این الگو امکان آموزش عملی عصمت را برای فراگیران فراهم می‌سازد و آن را از سطح نظری و انتزاعی به زندگی واقعی پیوند می‌دهد. در این راستا، آلبرت بندورا^۴ معتقد است یادگیرنده از طریق مشاهده رفتار دیگران به یادگیری می‌پردازد و این شیوه را «الگوبرداری» نام می‌نهد. وی در ادامه می‌گوید: برخی الگوهای ما شخصیت‌هایی هستند که در زندگی مشاهده نکرده‌ایم، بلکه در رسانه‌ها یا منابع مکتوب با آن‌ها آشنا شده‌ایم؛ اما آن‌ها باعث تغییرات شناختی، عاطفی و رفتاری در ما شده‌اند و ما از آن‌ها تأثیر پذیرفته‌ایم و

1. Peter Honey.

2. Alan Mumford.

3. Theorist.

4. Pragmatist.

5. Albert Bandura.

آن‌ها الگوهای نمادین^۱ نام دارند (همان: ۱۷۶). مطالعه رفتار پیامبر اکرم در زندگی واقعی نیز ایمان عاطفی و تجربی را تقویت می‌کند و فراگیر درمی‌یابد که عصمت نه صرفاً نظریه‌ای انتزاعی، بلکه عملکردی واقعی در زندگی یک الگوی حقیقی است.

اما باید دانست که برخی عقاید همچون توحید و معاد تاریخی نیستند. توحید باوری دینی در ارتباط با ذات خداست و تاریخ مربوط به سرگذشت انسان‌هاست؛ بنابراین برای آگاهی از سرگذشت خدا نمی‌توان تاریخ خواند! به‌طورکلی تاریخ در خط سیر زمان به وجود می‌آید و ذات خداوند زمانمند نیست تا گذشته و حال درباره او معنا داشته باشد؛ به همین دلیل برای مطالعه مباحثی همچون اثبات وجود خدا، یگانگی خدا و صفات ذات الهی به تاریخ مراجعه نمی‌شود. همچنین معاد رویدادی مربوط به آینده است و تاریخ مربوط به حوادث گذشته، پس نمی‌توان تاریخ معاد را بازگو کرد؛ زیرا افراد آن را تجربه نکرده‌اند و مورخان چیزی درباره آن ننوشته‌اند. گرچه می‌توان جلوه‌هایی از خدا را در تاریخ بشر مشاهده یا باور به معاد را در ضمن داستانی بیان کرد؛ چنان‌که قرآن کریم بارها این کار را انجام داده است.

بنابراین اگر مباحث الهیات را به سه بخش کلی خداشناسی، راهنماشناسی و فرجام‌شناسی تقسیم کنیم، رویکرد تاریخی در بخش خداشناسی و معادشناسی کارایی چندانی ندارد. در بخش راهنماشناسی نیز چنان‌که گفته شد، تنها از دوره اسلامی به بعد می‌توان از تاریخ بهره جست، اما سرگذشت انبیا و اوصیای پیش از اسلام در تاریخ نیامده است، و آنچه در این باره وجود دارد برگرفته از متون دینی است.

از سوی دیگر، منابع تاریخی مخلوطی از مطالب درست و نادرست‌اند و پژوهشگر باید از دل گزارش‌های ضدونقیض تاریخی به واقعیت پی ببرد و چنین چیزی همیشه در دسترس نیست. گاهی اضطراب نقل‌های تاریخی و جانب‌داری مورخان و گرایش‌های شخصی آنان به حدی زیاد است که نمی‌توان واقعیت را از مطالعه تاریخ فهمید و این به

1. Symbolic Modeling.

اتقان و استواری آموزش عقاید مبتنی بر تاریخ لطمه می‌زند و در این گونه موارد به کمک چراغ عقل و نقل، می‌بایست به ارزیابی و راستی‌آزمایی تاریخ نشست. نکته دیگری که در رویکرد تاریخی وجود دارد، آن است که دلایل تاریخی ثابت‌کننده عصمت پیامبران به معنای مطلق کلامی نیست؛ بلکه به عنوان شواهد تأییدکننده و قرائن هم‌سو با عصمت مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین انتظار اثبات قطعی عصمت مطلقه از شواهد تاریخی، از قبیل شهرت پیامبر به امانتداری یا تدابیر جنگی موفقیت‌آمیز آن حضرت، انتظار نامعقولی است؛ چراکه در طول تاریخ افراد دیگری هم با چنین ویژگی‌هایی وجود داشتند؛ اما پیامبر و معصوم نبودند. اما این شواهد می‌تواند نشان دهد که عملکرد پیامبر در لحظات حساس با نظریه عصمت سازگار است و در نتیجه، مدل کلامی عصمت را از تئوری محض خارج و در بستر واقعیت‌های انسانی معنادار می‌کند.

جدول ۱: مقایسه برتری‌ها و کاستی‌های رویکرد کلامی و تاریخی در آموزش عصمت

پیامبران

	رویکرد کلام عقلی	رویکرد کلام نقلی	رویکرد تاریخی
زیادتی	دارای اتقان و استواری بیشتر نسبت به رویکرد تاریخی	دارای اتقان و استواری بیشتر نسبت به رویکرد تاریخی	دایره وسیع مخاطبان نسبت به رویکرد کلامی
	اطمینان بخش برای افراد دارای ذهن انتزاعی قوی	اطمینان بخش برای افراد دیندار	آموزش از طریق داستان و در نتیجه جذابیت بیشتر نسبت به رویکرد کلامی
	استفاده از عقل و استدلال به عنوان زبان مشترک همه انسان‌ها	جلا دهنده جان دینداران و فزاینده ایمان آنها	اثرگذاری آموزش به دلیل درگیر شدن احساسات فراگیر
			امکان ارائه نمونه عملی از آموزش
			تقویت ایمان عاطفی و تجربی
کمبود	دارای مخاطب خاص	دارای مخاطب خاص	فقدان ماهیت تجربی در برخی عقاید مانند خداشناسی و معادشناسی
	مشکل در فهم و هضم استدلال‌ها	کم‌اثر بودن برای غیر دینداران و افراد فاقد پیش‌فرض‌های دینی	فقدان گزاره‌های تاریخی در مورد اغلب مباحث دینی قبل از اسلام
	عدم جذابیت عمومی		آمیختگی مطالب درست و نادرست در منابع تاریخی و در نتیجه اتقان کمتر نسبت به رویکرد کلامی

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با تحلیل و ارزیابی داده‌های این پژوهش می‌توان دریافت که هرکدام از رویکردهای کلامی و تاریخی در آموزش عقاید برتری‌ها و کاستی‌هایی دارد. رویکرد کلامی دارای اتقان و استواری بیشتری است، اما مخاطب خاص دارد و برای همه فراگیران توصیه نمی‌شود. برای آموزش فراگیرانی که ذهن منظم و منطقی دارند و ربط موضوع و محمول و مقدم و تالی را در قضایای منطقی متوجه می‌شوند، می‌توان از رویکرد کلام عقلی بهره جست و برای آموزش فراگیرانی که تعهد و باور مناسبی نسبت به متون دینی دارند، می‌توان از رویکرد کلام نقلی استفاده کرد.

اما اگر کسی نه توانایی درک براهین عقلی را داشته باشد و نه به متون دینی پای‌بند باشد، رویکرد کلامی در آموزش وی کم‌اثر است و در چنین مواردی بهره‌گیری از رویکرد تاریخی کارایی بیشتری دارد. رویکرد تاریخی گرچه از اتقان و استواری کمتری درباره رویکرد کلامی برخوردار است، اما أوقع در نفوس است و برای عامه مردم قابل پذیرش است. آموزش غیرمستقیم عقاید در ضمن داستانی زیبا می‌تواند ایمان عاطفی و تجربه‌محور را تقویت کند و برای افراد کم‌سن که درک انتزاعی پایینی دارند یا افراد ضعیف‌الایمان که باور محکمی به متون مقدس ندارند، جایگزین مناسبی برای رویکرد کلامی باشد. اما باید به این نکته توجه نمود که همه عقاید تاریخی نیستند؛ به عنوان نمونه، مباحث مربوط به توحید و معاد با تاریخ اثبات‌شدنی نیست؛ گرچه می‌توان براهین کلامی مربوط به توحید و معاد را در قالب داستانی عرضه کرد. همچنین گزاره‌های تاریخی موارد مؤثق و غیرمؤثق و موارد ضدونقیض بسیار دارند که ممکن است آموزش عقاید صحیح را با چالش روبه‌رو سازد. پس لازم است در گزینش و تحلیل گزارش‌های تاریخی دقت لازم به عمل آید.

در پایان به نظر می‌رسد انتخاب شیوه مناسب برای آموزش عقاید به ویژگی‌های فراگیر بستگی دارد. همچنین برای فراگیرانی که زمینه یادگیری هر سه رویکرد را دارند، می‌توان از

شیوه ترکیبی استفاده کرد؛ به این صورت که در مراحل ابتدایی آموزش، فراگیر با استفاده از رویکرد تاریخی درگیر یادگیری شود و در ادامه با رویکرد کلام عقلی و نقلی، به اتقان آموزش افزوده گردد.

مشابه کاری را که در این پژوهش صورت گرفته، می توان در موضوعات دیگر انجام داد. برای نمونه، رویکرد کلامی و تاریخی را پیرامون عصمت ائمه علیهم السلام یا پیرامون علم امام می توان مورد ارزیابی قرار داد و نتایج به دست آمده از هر دو رویکرد را با یکدیگر مقایسه کرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اسحاق، محمد (۱۳۶۸)، سیره ابن اسحاق، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
۴. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ ق)، الطبقات الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن هشام، عبد الملك (بی تا)، السیره النبویه، بیروت: دار المعرفه.
۶. الویری، محسن؛ روح الهی امیری، زهرا (۱۳۹۸)، بهار، «تقابل یا تطابق دیدگاه کلامی بر اندیشه تاریخی: بررسی موردی دیدگاه تقی الدین علی مقریزی»، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۴۰، صص ۳۵-۵۳، قابل دسترسی در:
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22286713.1398.11.40.1.4>
۷. ایجی، عضد الدین (بی تا)، شرح المواقف، قم: الشریف الرضی.
۸. بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه بعثه.
۹. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۱۲)، شرح المقاصد، قم: الشریف الرضی.
۱۰. تقوی، الهام؛ بخشنده بالی، عباس (۱۴۰۱)، پاییز و زمستان، «آموزش تفکر دینی به کودک و نوجوان با استفاده از تمثیلات فیلسوفان مسلمان»، عقل و دین، شماره ۲۷، صص ۱۰۸-۱۲۴.
۱۱. تنی، سی. مریل (۱۳۶۲)، معرفی عهد جدید، ترجمه: ط. میکائیلیان، تهران: حیات ابدی.
۱۲. جلیلیان، حمید؛ ایازی، سید محمد علی (۱۳۹۶)، پاییز، «معیارسنجی باورهای کلامی در ارزیابی روایات تاریخی در الصحیح من سیره النبی الأعظم»، پژوهش نامه تاریخ اسلام، ۲۷، صص ۱۰۹-۱۲۷، قابل دسترسی در:
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22519726.1396.1.27.6.0>

۱۳. جوان بخت، جواد؛ کریمی، ابوالفضل (۱۴۰۲)، «راهبردهای تدریس موثر در آموزش الهیات، چهاردهمین کنفرانس بین المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران»، تهران: دانشگاه تهران. ص ۱۹۴۶-۱۹۵۲.
۱۴. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت.
۱۵. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: موسسه النشر الإسلامی.
۱۶. دهنوی، اعظم و دیگران (۱۴۰۳)، «کاوش در روش‌های نوین و عملی در آموزش الهیات و بررسی دیدگاه اسلام درباره مال اندوزی»، نوزدهمین کنفرانس ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، تهران، صص ۱۵۶۱-۱۵۷۵.
۱۷. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۹)، القواعد الکلامیه، قم: موسسه الامام الصادق (ع).
۱۸. سیف، علی اکبر (۱۴۰۲)، روانشناسی پرورشی نوین: روانشناسی یادگیری و آموزش، تهران: نشر دوران.
۱۹. شبر، سید عبدالله (۱۴۲۴ ق)، حق الیقین فی معرفة اصول الدین، قم: أنوار الهدی.
۲۰. الشریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق)، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، قم: هجرت.
۲۱. الشریف المرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۱ ق)، الذخیره فی علم الکلام، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۲. صادقی، شاهین (۱۴۰۴)، «مقایسه روش‌های تدریس در آموزش الهیات، بیست و دومین کنفرانس ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران»، تهران، صص ۲۷۵۴-۲۷۶۴.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.

مقایسه رویکرد کلامی و تاریخی در آموزش عقاید دینی؛ مطالعه موردی عصمت پیامبران علیهم السلام ❁ ۱۳۳

۲۴. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (بی تا)، تاریخ الأمم و الملوك، بیروت: بی نا.
۲۵. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۴۰۷ ق)، تجرید الاعتقاد، تهران: مکتب الإعلام الاسلامی.
۲۶. طیبی، ناهید (۱۳۸۴)، زمستان، «نقیب ابوجعفر و ترسیم رابطه گزاره های تاریخی با نگره های کلامی»، نامه تاریخ پژوهان، شماره ۴، صص ۴۶-۸۰.
۲۷. عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۳۸۵)، الصحيح من سيرة النبي الاعظم، قم: دارالحديث.
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتيح الغيب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۹. فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا). الاربعين فی اصول الدين، قاهره: مكتبة الكليات الازهرية.
۳۰. گوئی، کلمون؛ تاردیف، موریس (۱۴۰۲)، پداگوژی: علم و هنر یاددهی-یادگیری از دوران باستان تا به امروز، ترجمه: فریده مشایخ، تهران: سمت.
۳۱. لاهیجی، عبد الرزاق بن علی (۱۳۷۲)، سرمایه ایمان، تهران: الزهرا (س).
۳۲. لاهیجی، عبد الرزاق بن علی (۱۳۸۳)، گوهر مراد، تهران: نشر سایه.
۳۳. محمدیان، بهرام (۱۳۸۱)، دایرة المعارف کتاب مقدس، تهران: سرخدار.
۳۴. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴)، التفسير الكاشف، قم: دار الكتاب الاسلامی.
۳۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، النکت الاعتقادیه، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.